

Secondary Materials' in Howl

Seyyed Mohammad Hadi Hejazi

Assistant Professor, Faculty of Religions, University of Qom; Level ۴ (Ph.D.) Qom Seminary,
Qom, Iran. Hejazi.hadi@gmail.com

Abstract

The subject of this essay is about 'Secondary Materials' in 'Howl' according to discursive jurisprudence and its deductions of Ahl-beit. The essay has been composed in three parts. In the first chapter of the first part, semantics of Secondary Material, 'Howl' and 'Detriment' have been discussed and in the second chapter, the reasons of deed obligation based on 'Secondary Materials', condition of their performance according 'Primary materials' and instances of 'Secondary Materials' have been proposed. 'Secondary materials' of 'Detriment' in 'Howl' have been discussed by the author through the second part and the author has reached the conclusion that the reasons of rejecting the idea of 'Detriment' cannot prove that some kinds of 'Howls' are banned because of the 'Detriment'. Indeed, if to an extent which is considered as cruelty toward self, it ought to be banned. The third part of the essay concludes the 'Secondary material' of Contempt. It has been claimed by some that contempt is a reason for banning all 'Howl' and its problems have been discussed. One can name 'Howl' permission - even if it brings 'Detriment' and Contempt - as one of the most important conclusions of this essay.

Keywords: Secondary material, Howl, Detriment.

عناوین ثانویه در عزاداری

سید محمدهادی حجازی

استادیار، دانشکده اصول دین، دانشگاه قم؛ سطح ۴ (دکتری) حوزه علمیه قم، قم، ایران. hejazi.hadi@gmail.com

چکیده

موضوع این مقاله، تحقیق در مورد عناوین ثانویه در عزاداری براساس فقه استدلالی و استنباط آن از کلمات اهل بیت(ع) است. ابتدا مفهوم‌شناسی عنوان ثانوی، عزاء و ضرر، کلیاتی در مورد ادله وجوب عمل بر طبق عناوین ثانویه و کیفیت تقدیم آنها بر عناوین اولیه و مصادیق عناوین ثانویه مطرح شده است. در بخش دوم در مورد عنوان ثانوی ضرر در عزاداری بحث شده و این نتیجه بدست آمد که ادله نفی ضرر نمی‌تواند اثبات کند که برخی از عزاداری‌ها به خاطر ضرر زدن حرام است، بله، اگر به حد جنایت بر نفس برسد، در این صورت حرام است. بخش سوم این مقاله نیز در برگیرنده عنوان ثانوی وهن است و اینکه از سوی بعضی ادعا شده است که وهن بر حرمت عزاداری دلالت دارد، که اشکالات به آن مطرح و مورد بررسی قرار گرفته است. از نتایج مهم مقاله جواز عزاداری است، اگرچه موجب ضرر و وهن شود.

کلیدواژه‌ها: عنوان ثانوی وهن، عزاداری، حرمت عزاداری، جواز عزاداری.

مقدمه و بیان مساله

مقاله حاضر، عناوین ثانویه و ارتباط آن را با عزاداری مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد. عناوینی همچون ضرر و وهن و نظائر آن اصطلاحاً عناوین ثانویه نامیده می‌شوند و با توجه به اینکه بعضی از مصادیق عزاداری ادعا شده که تحت این عناوین قرار می‌گیرند، ناگزیر به بحث از عناوین ثانویه است. عناوین ثانویه‌ای مانند ضرر، پیشینه‌ای به قدمت نزول قرآن دارد و از همان صدر اسلام در ارتکاز مسلمانان متشرع وجود داشته است، زیرا اینها ریشه در قرآن (بقره، ۲۳۳ و ۲۸۲) و روایات داشته است، به همین دلیل از نظر فقهی بحث از عناوین ثانویه سابقه زیادی دارد. با توجه به اینکه عزاداری جزء مسائل جدائی‌ناپذیر جامعه است و مردم به آن ابتلاء دارند و در برخی از مصادیق عزاداری ادعا شده که به خاطر وجود عنوان ثانوی از استحباب خارج شده و حکم به حرمت آن داده شده است، لذا محدوده و جایگاه عناوین ثانویه در عزاداری مورد بررسی قرار می‌گیرد و صرف نظر از نو بودن اصل تحقیق، نگارنده در آن تلاش‌هایی را صورت داده تا به نتایجی دست یابد که تاکنون مورد توجه نبوده است. روش تحقیق کتابخانه‌ای بوده و این تحقیق از حیث کاربردی در جامعه حائز اهمیت است، زیرا عزاداری‌های جائز از حرام متمایز می‌شود.

سوال اصلی

نقش عناوین ثانویه در عزاداری چیست؟

سوالات فرعی

- ۱- آیا عنوان ثانوی ضرر، باعث حرمت عزاداری می‌شود؟
- ۲- آیا عنوان ثانوی وهن، باعث حرمت عزاداری می‌شود؟

مفاهیم اصلی

مفهوم عنوان ثانوی

در منابع فقهی نمونه‌هایی از تعریف عنوان ثانوی مشاهده می‌شود، نظیر تعریف شیخ انصاری: «عناوین ثانویه عنوان‌های خارجی عارض بر موضوعات احکام هستند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۶). ولی همانطور که میرزا حبیب الله رشتی فرموده است، حکم شرعی دو نوع است، یکی حکم شرعی به عنوان اولی و دیگری به عنوان ثانوی، به این معنی که اگر در موضوع حکم شرعی، حکم دیگری لحاظ نشده باشد، این موضوع به عنوان اولی نامیده می‌شود. به عبارت دیگر، عنوان اولی آن است که حکم برای ذات ثابت باشد، بدون لحاظ حکم دیگری مانند حرمت نوشیدن خمر و حلیت خوردن شکر که این دو حکم برای ذات خمر و شکر بار شده است، بدون لحاظ حکم دیگری.

ولی اگر در موضوع حکم شرعی، حکم دیگری لحاظ شده باشد، آن را عنوان ثانوی نامند، زیرا قبل از این عنوان متصف به حکم دیگری بود و این ثانوی است، مانند نذر که قبل از اینکه عملی متعلق نذر شود، قطعاً یکی از احکام خمس بر آن مترتب بود و نذر به عنوان حکم ثانوی بر آن بار می‌شود (رشتی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۷۶). البته همانطور که مرحوم نائینی فرموده است عنوان ثانوی بر دو قسم است: قهریه (که قصد و عدم قصد در آن دخالت ندارد، مانند اضرار که مترتب بر مال غیر می‌شود که ترتب آن متوقف بر قصد نیست) و قصديه (که تحقق آن متوقف بر قصد است، مانند تمام عقود) (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲۱).

مفهوم عزاء

عزا دو معنی دارد: یکی معنای حقیقی و دیگری معنای مجازی. معنای حقیقی عزاء همان است که لغویین به آن تصریح کرده‌اند، یعنی صبر، مثل: المحيط (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۸) و مجمع البحرین (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹۰). البته بعضی از لغویین مثل العین (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۰۵) متعلق صبر را هم بیان کرده‌اند: عزاء یعنی صبر بر هر چیزی که از دست رفته است. ولی عزاء معنای مجازی هم دارد و آن همان معنای عرفی است، یعنی غم و اندوه. منشاء این مجاز این است که هر مصیبتی معمولاً همراه با غم و ناله و زاری است و این باعث شده که معنای دیگری برای عزاء به صورت مجازی ایجاد شود. بنابراین، کسی که مصیبتی بر او وارد شده است هم معنای عرفی عزاء بر او صدق می‌کند، یعنی به خاطر مصیبت وارد شده، اندوهگین و ناراحت است و هم به معنای حقیقی عزا بر او صدق می‌کند، یعنی باید در عین حالی که ناراحت و غمگین است، صبر کند.

مفهوم ضرر

لغویین در مورد واژه ضرر معانی متعددی بیان کرده‌اند، ولی در اغلب آنها معنای خلاف النفع (جوهری، صحاح، ج ۲، ص ۷۱۹) و ضد النفع (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۸۲) و سوء حال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۳) مشاهده می‌شود که به نظر می‌رسد تمام این معانی به مفهوم نقص برمی‌گردد، اعم از نقص در مال، نفس و عرض.

ادله وجوب عمل بر طبق عناوین ثانویه

همانطور که عمل کردن بر طبق عناوین اولیه لازم است، عمل کردن بر طبق عناوین ثانویه هم لازم است، زیرا اگرچه عنوان ثانوی نامیده شده است، ولی در واقع بر گشت عناوین ثانویه هم به طاعت الهی است. در این مجال به دو دلیل مبنی بر واجب بودن عمل بر طبق عناوین ثانویه اشاره می‌شود:

دلیل اول: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء، ۶۴): «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود». اطاعتی که مورد اذن قرار گرفته، با اطاعت عناوین ثانویه مناسبت دارد، زیرا اطاعت اوامر اولیه نیاز به اذن خداوند ندارد، چون اوامر اولیه به صورت مستقیم حکم خداوند است.

بلکه احکامی که به عنوان ثانوی از طرف پیامبر(ص) و ائمه(ع) صادر می‌شود، اینها محتاج به اذن هستند که در ابتدا و ظاهر امر، به نظر می‌رسد امر آنها است، ولی از آنجا که با اذن خداوند است، قهراً امر الهی محسوب می‌شود.

دلیل دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را». در این آیه شریفه کلمه «اطیعوا» تکرار شده است و با حرف «واو» عطف شده است که ظاهرش مغایرت است. پس معنا این می‌شود که همانطور که اطاعت اوامر اولیه خداوند واجب است، همچنین است اوامر ثانویه‌ای که پیامبر(ص) و اوصیانش به آن امر می‌کنند. چنانکه کلینی روایاتی را مبنی بر وجوب اطاعت از معصومین (ع) مطرح کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۵).

مصادیق عناوین ثانویه

برای عناوین ثانویه عدد خاصی نمی‌توان ذکر کرد و احصای آن دشوار است که از جمله آنها می‌توان به ضرر بر نفس، اضرار به غیر، اضطراب، عسر و حرج، تقیه، اعانه بر ظلم، امر و نهی پدر، نذر، عهد و قسم اشاره کرد، ولی بسیاری از آنها در بحث عزاداری کاربرد ندارد، اما عناوینی همچون ضرر و وهن کاربرد قابل ملاحظه‌ای در عزاداری دارند، زیرا بعضی با تمسک به این دو عنوان قائل به حرمت بعضی از مصادیق عزاداری شده‌اند.

تقدیم عناوین ثانویه بر عناوین اولیه

در مورد تقدیم ادله ثانویه بر ادله اولیه مناقشه‌ای نیست، اگرچه در علت تقدیم، دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است. بعضی قائل به تعارض شده‌اند و تمسک به قواعد با تعارض کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۸) و بسیاری از فقهاء تقدیم را از باب حکومت دانسته‌اند، یعنی ادله احکام ثانویه شارح و ناظر ادله اولیه هستند (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۷؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۴؛ امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵)، ولی نظریه حکومت هم مورد انتقاد بعضی همچون آخوند خراسانی قرار گرفته است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۳). بعضی هم ادله عناوین ثانوی را مقید یا مخصّص ادله عناوین اولیه دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۸۴). آنچه در این بحث مهم است، این است که همه علماء قائلند عناوین ثانویه بر عناوین اولیه مقدم است.

عنوان ثانوی ضرر در عزاداری

عزاداری بر معصومین(ع) یک عنوان اولی دارد و آن جواز و بلکه استحباب است و همچنین می‌تواند عناوین ثانویه بر آن مترتب شود که از جمله آنها این است که ممکن است کسی ادعا کند برخی از شیوه‌های عزاداری مستلزم ضرر رساندن به بدن است و ضرر رساندن به بدن حرام است. بنابراین هرچند این نوع عزاداری‌ها به عنوان اولی جایز باشد، ولی به عنوان ثانوی حرام است.

توضیح استدلال

روایات نفی ضرر: روایات زیادی رسیده که بر نفی ضرر دلالت دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۴۲۷). اگرچه به سند بعضی از آنها اشکالاتی وارد شده است (همان، ج ۲۵، ص ۴۲۹)، ولی کثرت این روایات به حدی است که اطمینان به صدور بعضی از آنها است. چنانکه محقق خوئی فرموده: تامل در صحت سند حدیث سزاوار نیست و مفید اطمینان به صدور است (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۸) که بعضی از این روایات مربوط به ماجرای سمره بن جندب است که درخت مردی به نام سَمْرَه در نخلستان مردی از انصار بود و سمره بدون اطلاع انصاری به نخل خود سرکشی می‌کرد و موجب مزاحمت خانواده انصاری شده بود و او از سمره خواست که اجازه بگیرد، ولی زیر بار نرفت و انصاری پیش پیامبر(ص) شکایت آورد، پیامبر(ص) به سمره پیشنهاد کردند درخت را بفروشد، ولی سمره حاضر به فروش نشد، در نهایت پیامبر(ص) به انصاری فرمود: برو و درخت را از خاک درآور و پیش او بینداز، زیرا ضرر و ضرار (در اسلام) نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۹۲). از این روایت استفاده می‌شود که هر کاری که موجب ضرر باشد، در اسلام نفی شده، پس اگر در بعضی از مصادیق عزاداری ضرر وجود داشت، قهرا به حکم این روایات آن مصداق، مردود است.

اشکال به دلالت روایات نفی ضرر

اشکال اول: عدم شمول ادله لاضرر

مقدمه: در عرف عقلاء، ضرر به چیزی می‌گویند که بیهوده از دست انسان برود و در مقابلش هیچ بهره‌ای نبرد، مثلا تجارتي انجام شود و سرمایه انسان از دستش برود و سودی عائدش نشود. در اینجا عرفا ضرر صدق می‌کند، ولی اگر انسان چیزی را از دست داد و در مقابل، چیز بهتری به دست آورد، این عرفا صدق ضرر نمی‌کند، نظیر حجامت و گرفتن خون از بدن که به دید ابتدائی ضرر است، ولی از آنجائی که برای بدن مفید است، قهرا صدق ضرر نمی‌کند و نظیر جهاد در راه خدا که ممکن است نفس یا عضو در آن تلف شود، ولی چون که در مقابل آن عوائد اخروی وجود دارد، قهرا صدق ضرر نمی‌کند، چنانکه محقق نراقی در «عوائد الایام» به این مطلب تصریح کرده است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۹). همانطور که محقق نراقی فرموده، ادله خسران و ربح فقط به لحاظ امور دنیوی نیست، بلکه شامل امور اخروی هم می‌شود. برای این ادعا شواهد زیادی وجود دارد:

شاهد اول: ضرر در راه دفاع از جان و مال

ادله‌ای وجود دارد که در مقام جواز یا رجحان یا لزوم دفاع از مال و عرض و جان وارد شده است، مانند این روایت که: پیامبر(ص) می‌فرماید: هر کس در راه دفاع از مالش کشته شود، همانند شهید است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲).

هیچ یک از فقهاء در جواز یا وجوب چنین دفاعی که در آن احتمال از بین رفتن جان و یا عضو وجود داشته باشد، تردیدی ندارند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۲۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۳۴؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۲۳؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۳۰۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۶۵۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ص ۶۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۸۸). پس وقتی به خاطر حفظ مال جائز باشد که انسان خودش را به خطر بیندازد و زیر بار ظلم نرود، چرا که این خود یک نوع نهبی از منکر است، پس به طریق اولی باید در مقام حفظ شعائر دینی که باعث بقاء اسلام و مذهب است، ضرر، مانع از آن نباشد.

شاهد دوم: گریه حضرت یعقوب

«وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف، ۸۴).

وا اسفا بر (فراق) یوسف و چشمان او از اندوه سفید(نابینا) شد، در حالی که اندوه خود را فرو می‌برد. این آیه دلالت دارد که حضرت یعقوب(ع) در فراق یوسف(ع) محزون شد و آنقدر گریه کرد که چشمانش که یکی از مهمترین اعضای بدن است، نابینا شد و چه بسا حضرت یعقوب(ع) می‌دانست که چنین گریه‌ای منجر به از دست دادن چشمش می‌شود، ولی باز از گریه کردن دست برد نداشت. تا جائی که گریه جانس را در خطر قرار داده بود و فرزندانش او را از چنین خطری بر حذر داشتند، چنانکه در آیات قرآن به آن تصریح شده است:

«قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُونَ تَدْكَرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف، ۸۵): «گفتند: به خدا تو آن قدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی!». پس این گونه گریه به خاطر از دست دادن حضرت یوسفی که دارای مقام خاصی نزد خداوند بوده، هیچ منقصتی را برای یعقوب(ع) ثابت نکرده است و بلکه خداوند از او تمجید و کار او را به عنوان موعظه برای ما نقل می‌کند:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف، ۱۱۱).

براستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. پس این آیه شریفه دلالت دارد که عزاداری بر اولیاء الهی ولو منجر به ضرر معتدّ به (و قابل توجه) بشود جایز است و این ضرر رساندن مضر به مقام نبوت حضرتش نیست، بلکه ثواب بر آن مترتب می‌شود، چونکه آنچه که از دست رفته و به خاطر آن عزادار بوده بسیار بزرگ و درد آور است و مستحق عزاداری است. حال همین نکته در مورد عزاداری بر ائمه به خصوص امام حسین(ع) که قطعاً از نظر مقام و جلالت از حضرت یوسف بالاتر بوده است، جاری است، ولو اینکه در عزاداری حضرت ضرر به بدن برسد، پس آیه دلالت دارد که ضرر رساندن به بدن در عزاداری اولیاء الهی جایز است.

إشکال: این آیه شریفه در مورد حکم خاصی در امتهای سابق است و حال آنکه قطعاً بعضی از احکام شرایع سابق با آمدن شریعت اسلام نسخ شده، پس سرایت دادن این حکم به شریعت اسلام صحیح نیست.

جواب: این اشکال متوقف بر یک بحث اصولی می‌باشد و آن این است که در بین فقهاء و اصولیین بحث است که آیا احکام شرایع سابقه برای شریعت ما حجت است یا نه؟ در این مسأله بین اصولیین اختلاف است، بعضی قائل شده‌اند که با آمدن شریعت اسلام تمام احکام شرایع سابقه نسخ شده است، گروه دیگر قائل شده‌اند که بعضی از احکام شرایع سابقه نسخ شده است. طبق این نظریه اگر شک کردیم که حکم خاصی نسخ شده است یا نه؟ عده‌ای از علماء قائل شده‌اند که در اینجا استصحاب عدم نسخ جاری است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۱۲). البته عده دیگری از علماء به این استصحاب اشکال کرده‌اند (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۵)، ولی طبق جریان این استصحاب، استدلال به آیه شریفه در «مانحن فیه» تمام است.

شاهد سوم: گریه امام سجاد(ع) بر پدر

امام سجاد(ع) آنقدر در عزای پدر مظلومش گریست که ممکن بود در اثر گریه جاننش را از دست بدهد، یعنی حضرت در معرض وقوع در تلف نفس بود، چنانکه در روایات به آن اشاره شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۰). پس این کار حضرت اگرچه ضرری است، ولی ادله ضرر شاملش نمی‌شود.

شاهد چهارم: خطبه همام

همام پس از شنیدن اوصاف متقین شهقه‌ای زد و از دنیا رفت و حضرت فرمودند: موعظه‌های رسا چنین اثری در اهلس دارد (سید رضی، نهج البلاغه، ص ۳۰۶). با آنکه حضرت می‌دانستند که او در معرض وقوع چنین هلاکتی است و به همین جهت ابتدا از بیان اوصاف متقین طفره رفتند و پاسخ او را نمی‌دادند ولی با این همه برای او بیان کردند تا جائی که جان او گرفته شد.

پس این شواهد دلالت دارد بر اینکه هر زمان انسان برای رسیدن به چیزی که شرعا پسندیده است، متحمل ضرر شود، چنین ضرری را اصلا ادله نفی ضرر شامل نمی‌شود، زیرا در واقع ضرر نیست.

با توجه به این مقدمه، حزن شدید و گریه طولانی اگرچه باعث نابینا شدن چشم (ضرر به دید ابتدائی) بشود، ولی با این همه می‌تواند متصف به رجحان شود و به همین خاطر در واقع از عنوان ضرر خارج شود. همچنین است در مورد عزاداری بر سیدالشهداء(ع) روایات زیادی وجود دارد که بر ثواب اخروی آن دلالت دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۵۰۰). پس با عزاداری بر امام حسین(ع) اصلا ضرری متوجه عزادار نمی‌شود، چرا که درست است، ابتدا ممکن است ضرر به نظر بیاید ولی در واقع به آن ثوابها و مقامات عالیه اخروی نائل می‌شود، پس اصلا ضرر صدق نمی‌کند.

اشکال دوم: عدم دلالت ادله لاضرر بر حرمت

بر فرض که قائل شویم که بر بعضی از مصادیق عزاداری عنوان ضرر صدق می‌کند و ادله لاضرر شاملش می‌شود، ولی اصلاً ادله لاضرر دلالت بر حرمت ندارد، زیرا در مورد مفاد ادله لاضرر چهار نظریه عمده وجود دارد:

نظریه اول: نفی حکم

شیخ انصاری قائل است که ادله لاضرر در مقام نفی حکم ضرری است، یعنی حکمی که از او ضرر ناشی می‌شود، نفی شده است (انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۴).

نظریه دوم: نفی حکم به لسان نفی موضوع

آخوند خراسانی قائل شده که مانحن فیه از قبیل نفی حکم به لسان نفی موضوع است و هدف، تأکید بر این است که موضوع ضرری حکم ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۸۱).

نظریه سوم: نفی به معنای نهی تحریمی

شیخ الشریعه قائل شده که نفی در ادله لاضرر به معنای نهی تحریمی است (شیخ الشریعه، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸). مطابق با این نظریه خداوند از هر فعل ضرری نهی کرده و انجام آن حرام است.

نظریه چهارم: نفی به معنای نهی حکومتی

امام خمینی قائل شده که نفی در ما نحن فیه به معنای نهی است، ولی نه به معنای نهی الهی مانند نهی از غضب و کذب؛ بلکه به معنای نهی مولوی سلطانی که از پیامبر(ص) که حاکم و سلطان هستند، صادر شده است (امام خمینی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۱۱۷). با توجه به این مطلب معلوم می‌شود که عزاداری که موجب ضرر است، فقط طبق مسلک شیخ الشریعه حرام است و طبق مسالک دیگر حرام نیست و همانطور که در علم اصول بحث شده است، مسلک شیخ الشریعه صحیح نیست (خوئی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۲۶). ممکن است گفته شود که بعد از عبارت لاضرر عبارت لاضرر است که دلالت بر نهی دارد، ولیکن با توجه به اینکه این دو عبارت پشت سر هم بکار رفته، قهراً معنای آن تأکید است و معنای مستقل ندارد.

اشکال سوم: عدم حرمت هر ضرری

بر فرض کسی قائل شود که ادله لاضرر دلالت بر حرمت دارد، باز می‌توان پاسخ داد که این گونه نیست که هر ضرری حرام باشد و الا لازمه‌اش این است که بسیاری از غذاها حرام باشد، چرا که مضر به بدن است. پس مراد از ضرر، ضرر معتدّ به (و قابل توجه) است نه هر ضرری! همچنین ادله لاضرر بواسطه ادله‌ای که دلالت دارد که زدن بر بدن و کندن مو و امثال آن که موجب ضرر به بدن می‌باشد، جائز است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۲۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۲)، تخصیص می‌خورد و نتیجه این می‌شود که اگرچه ضرر رساندن

به بدن حرام است، ولی ضرری که در عزاداری بر ائمه معصومین (ع) به خصوص امام حسین (ع) باشد، حرام نیست.

اشکال چهارم: تقدم از باب تزاحم

بر فرض که عنوان ضرر صدق بکند و ادله حرمت اضرار شامل این ضررها هم بشود و دلالتش بر حرمت هم تمام باشد، باز می‌توان گفت که ادله حرمت اضرار تزاحم پیدا می‌کند با ادله آن چیزی که در آن معرضیت ضرر وجود دارد که هر کدام مهمتر بود، همان مقدم می‌شود و قطعاً ملاک اقامه شعائر دینی آنقدر مهم است که هیچ‌گاه ضرر شخصی نمی‌تواند مانع از آن شود. ادله و شواهد زیادی وجود دارد بر اهمیت فوق‌العاده شعائر؛ همچنین احادیثی که در مورد عزاداری به شیوه‌های مختلف بر امام حسین (ع) است که بعضی از آن مصادیق عنوان ضرر بر نفس را به همراه دارد، مانند زدن بر صورت، فریاد کشیدن و مجروح شدن پلک چشم و ... که چه بسا این کارها باعث اضرار به نفس شود، ولی با این همه در روایات بیان شده و جائز شمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۲۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۲)

پس عزاداری بر معصومین اگرچه باعث ضرر بشود، باز هم جائز است. چنانکه محقق نائینی در پاسخ به استفتاء اهل بصره فرموده: هیچ اشکالی در جواز زدن با دست بر گونه و سینه نیست، به اندازه‌ای که قرمز یا سیاه شود، بلکه زدن زنجیر جایز است، به همین اندازه‌ای که ذکر شد، بلکه اگرچه هر یک از لطم و زدن منجر شود به خارج شدن خون کم! و اما خون انداختن جلوی سر با شمشیر و قمه، اقوی این است که در جایی که از ضرر حفظ می‌شود، جایز است و فقط به مجرد خون انداختن است، بدون اینکه صدمه به استخوان بخورد... (حسون، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۳۱۳). همچنین آل یاسین هم در جواب همین استفتاء فرموده: هیچ فرقی نیست در لطم مستحب بین اینکه با کف دست بر گونه یا سینه باشد یا با زنجیر آهنی بر پشت باشد... و همچنین فرقی نیست در لطم مستحب بین اینکه به آرامی باشد یا با زور و شدت باشد، بلکه جائز است، اگرچه به اندازه قرمز شدن و سیاه شدن برسد، بلکه اگرچه باعث خروج مقداری خون شود، بلکه اگرچه منجر به بی‌هوشی یا زخم شدن مکان خون به صورت کم شود، به نحوی که تحمل می‌شود... (همان). مامقانی فرموده: شکی نیست در جائز بودن اموری که در سؤال ذکر شده است، بلکه خون انداختن سر با شمشیر (همان، ج ۲، ص ۳۲۲). چنانکه محقق اصفهانی فرمود: در هیچ یک از اعمالی که در هیئات عزاء معمول است، دلیل قوی بر حرمتش نیست، حتی زدن با قمه تا جایی که منجر به تلف شدن جان و شبه آن نشود... پس اقوی جواز این موارد است، بلکه مستحب است (همان، ج ۲، ص ۳۳۳).

نکته: اگر ضرر بر نفس به حدی برسد که دیگر از ضرر معمولی خارج شده و عنوان جنایت بر نفس بر آن صدق کند، در این صورت این نوع از عزاداری حرام می‌شود، چرا که به مقتضای ادله قطعی که در باب دیات مطرح شده است، جنایت بر نفس حرام است، مانند اینکه کسی در عزاداری دست خود را قطع کند.

عنوان ثانوی وهن در عزاداری

یکی دیگر از عناوین ثانویه‌ای که بر برخی از گونه‌های عزاداری تطبیق شده است که این شیوه‌های عزاداری سبب وهن مذهب و استهزاء دیگران به مذهب حقه می‌شود، یعنی بعضی از عزاداری‌ها موجب استخفاف و کوچک شمردن تشیع در نظر ملت‌های عالم می‌شود و وقتی غیر مسلمانان و یا حتی برخی از مسلمانان چنین شیوه عزاداری را مشاهده می‌کنند از آن متنفر شده و به مذهب حق، بدبین می‌شوند، پس قهراً شعائری که باید سبب تبلیغ و ترویج دین شود، مانع از تبلیغ و ترویج آن و موجب وهن و سستی آن می‌شود، در نتیجه این نوع عزاداری‌ها به عنوان ثانوی حرام است، چرا که موجب نقصان در اصل دین است. اگرچه تشخیص وهن مذهب بودن از موارد تشخیص موضوع است ولی از زمره موضوعات جزئی نیست که تشخیص آن بر عهده مکلفین باشد، بلکه از موضوعات مستنبطه اجتماعی است که به ناچار باید از نظر مرجع در آن تبعیت کرد.

پاسخ از عنوان ثانوی وهن

پاسخ اول: پاسخ نقضی

اگر قرار شد احکام دین مثل عزاداری که از شعائر است به خاطر تمسخر دیگران تعطیل شود، لازمه‌اش این است که بسیاری از احکام همچون احکام حج (مانند طواف دور خانه سنگی، هَرَوَلَه، سعی بین دو کوه، پرتاب سنگ به ستون سنگی و...) تعطیل شود، چنانکه در زمان امام صادق (ع) ابن ابی العوجاء همین اعمال حج را آشکارا در حضور آن حضرت مسخره کرد و از حضرت جواب شنید (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۶، ص ۲۹).

پاسخ دوم: پاسخ حلی

مقدمه: اقسام استهزاء

استهزاء این طور نیست که همیشه ملازم با هتک و وهن باشد، یعنی این گونه نیست که هر تمسخر و ریشخندی سبب سستی مذهب و نشانگر ضعف آن باشد، بلکه همیشه استهزاءکننده ابتدا از آن کاری که قصد تمسخر آن را دارد متنفر شده و آن را تقبیح می‌کند، سپس شروع به استهزاء می‌کند، حال چنین کاری ممکن است به خاطر یکی از سه جهت زیر انجام شود:

جهت اول: استهزاء ناشی از عدم اخلاق

گاهی استهزاء ناشی از عدم ادب، اخلاق و فرهنگ است، همانند مشرکین که در طول تاریخ مسلمان‌ها را به خاطر انجام فرائض دینی مسخره کرده‌اند و بدیهی است که تمسخر چنین کسانی کاشف از کجی و کاستی نیست و مستلزم هتک و وهن نخواهد بود. چنین استهزائی نباید کوچک‌ترین تاثیری در انسان داشته باشد، بلکه باید با عزمی راسخ‌تر و همتی جدی‌تر به راه ادامه داد و سرزنش دیگران نباید انسان را از ادامه مسیر سست کند.

جهت دوم: استهزاء ناشی از دو عرف

بعضی اوقات استهزاء ناشی از اختلاف دو عرف و دو دیدگاه است، یعنی کاری که از یک دیدگاه و منظر زیبا و از نگاه عرف دیگر زشت و ناپسند است. ممکن است در هر منطقه‌ای و جامعه‌ای یک کار به عنوان شعار و علامت آن جامعه باشد و جوامع دیگر به خاطر عدم آشنائیت با آداب و رسوم این جامعه از آن علامت، معانی اشتباه دیگری به ذهنشان خطور کند و به همین خاطر آن را تمسخر کنند. واضح است که چنین تقبیح و استهزائی مستلزم وهن و هتک مذهب نیست و مانع از انجام دادن آن شعار نمی‌شود.

جهت سوم: استهزاء ناشی از جهات واقعی

گاهی یک کار ذاتا زشت و قبیح است و این کار که واقعا زشت است به صورت شعار یک مذهب قرار می‌گیرد، در چنین صورتی تقبیح و استهزاء دیگران موجب هتک و وهن آن مذهب می‌شود.

با توجه به این مقدمه می‌توان گفت که فقط یک قسم (جهت سوم) از تمسخر و استهزاء باعث وهن و تقبیح مذهب می‌شود. و دو قسم دیگر که غالب تمسخرها از این دو قسم است، موجب وهن مذهب نمی‌شود. در مورد عزاداری، تمسخر و استهزاء دیگران به خاطر یکی از دو قسم اول و دوم است، نه اینکه خودش ذاتا قبیح باشد. لذا، نباید به خاطر استهزاء دیگران که ناشی از عدم درک صحیح این شعائر است، از آن دست شست، چنانکه صاحبان مذاهب دیگر دست از آیین‌های خود بر نمی‌دارند که چه بسا آن آیین‌ها در منظر ما بسیار پوچ و بی‌ارزش است. بله، برای دعوت دیگران به مذهب حقه باید از گزینه‌هایی استفاده کرد که در حد فهم آنها باشد و آنان را فریفته کند، مانند حسن خلق و وفای به عهد و اداء امانت و راستگویی و... پس صرف اینکه دشمن عزاداری شیعه را مسخره می‌کند دلیل بر آن نیست که شیعه دست از عزاداری بردارد، بلکه تمام انبیاء طبق صریح آیه قرآن مورد استهزاء قرار گرفته‌اند (انعام، ۱۰).

پس نتیجه این می‌شود که بسیاری از شعائر دینی برای محیط داخلی مسلمانان یا مؤمنان جعل شده است و هدف از آن تقویت و حفظ هویت الهی و ملکوتی آنها است و به همین خاطر است که می‌بینیم کسانی که از مسجد و روضه و مناجات سحر و خیمه عزاداری و ... دور هستند آرام آرام روح ایمانی آنها تقلیل می‌یابد به همین خاطر است که اسلام امر کرده که شعائر دینی باید حفظ شود و به اقامه آن اکتفاء نکرده، بلکه امر به تعظیم آن کرده است، پس اگر تمسخر و توهین دیگران باعث شود که شعائر دینی ما از بین رود این گناهی نابخشودنی است، چرا که روحیه ایمانی مردم از بین می‌رود و در حقیقت کم رنگ کردن برخی از شعائر بخصوص شعائر حسینی در عزاداری آن حضرت به بهانه وهن مذهب در حقیقت نابود کردن اصل مذهب است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دو عنوان از عناوین ثانویه عزاداری (ضرر و وهن) مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه این شد که عزاداری همراه با ضرر در صورتی که به حد جنایت بر نفس نرسد از نظر شرعی مشکل ندارد، بلکه اگر به حدی برسد که صدق جنایت بر نفس کند مانند قطع کردن دست، حرام است. همچنین تمسخر دیگران نمی‌تواند دلیل بر تعطیل کردن برخی از عزاداری‌های متعارف شود، به خاطر اینکه موجب وهن می‌شود، بلکه اگر نوعی از عزاداری ذاتاً در بین عقلاء قبح داشته باشد که انجام آن باعث وهن مذهب شود، حرام است، مانند صدای سگ درآوردن در عزاداری.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. محقق احمد فارس. بیروت: دارالفکر للطباعة.
۲. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. محققین: عراقی، اشتهااردی، یزدی. قم: جامعه مدرسین، ج ۱۳.
۳. اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴ق). الفصول الغریبه. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق). رسائل فقهیه. قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی شیخ انصاری، ج ۶.
۶. انصاری، مرتضی (بی تا). فرائد الاصول. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲.
۷. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایه الاصول. قم: مؤسسه آل البيت(ع).
۸. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه، محققین: مهریزی و هدایتی. قم: الهادی، ج ۵.
۹. جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ق). الصحاح. محقق: احمد عبد الغفور. بیروت: دارالعلم، ج ۲.
۱۰. حرّاعلمی، محمد (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت(ع)، ج ۳، ۲۵، ۱۴.
۱۱. حسون، محمد (۱۴۳۲ق). رسائل الشعائر الحسینیّه. بغداد: مؤسسه رافد، ج ۲.
۱۲. حکیم، سید محسن (۱۴۰۸ق). حقائق الاصول. قم: بصیرتی، ج ۲.
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲ق). تهذیب الاصول. قم: اسماعیلیان، ج ۳.
۱۴. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الاصول. قم: کتابفروشی داوری، ج ۲.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. محقق: صفوان عدنان. لبنان: دارالعلم.
۱۶. رشتی، حبیب الله (۱۴۰۱ق). کتاب القضاء. محقق: سید احمد حسینی. قم: دار القرآن الکریم، ج ۱.
۱۷. سید رضی، محمد (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. محقق: عطاردی. قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۱۸. شهید اول، محمد (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت(ع)، ج ۱.
۱۹. شیخ الشریعه، فتح الله (۱۴۱۰ق). قاعده لاضرر. محقق: ابوطالبی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۰. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغه. بیروت: عالم الكتاب، ج ۲.
۲۱. طباطبائی، سیدعلی (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. بهرهمند، قدیری. انصاری. قم: مؤسسه آل البيت، ج ۱۳.
۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ج ۱.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیه. مصحح کشفی. تهران: المکتبه المرتضویه، ج ۷.
۲۴. عاملی، زین الدین (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام. قم: مؤسسه المعارف.
۲۵. علامه حلی، حسن (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت(ع)، ج ۹.

۲۶. فاضل هندی، محمد (۱۴۱۶ق). **كشف اللثام**. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱۰.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). **كتاب العين**. قم: نشر هجرت، ج ۲.
۲۸. کرکی (محقق ثانی)، علی (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد**. قم: مؤسسه آل البيت(ع)، ج ۱.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الكافی**. محقق: غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ۳، ۵.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). **بحار الانوار**. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر، ج ۹۶.
۳۱. نائینی، محمدحسین (۱۴۱۳ق). **المکاسب و البیع**. مقرر: آملی. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام**. قوچانی و آخوندی. بیروت: داراحیاء التراث، ج ۴۱.
۳۳. نراقی، مولی احمد (۱۴۱۷ق). **عوائد الايام**. قم: دفتر تبلیغات.